

نوای معاری

(حصه ۳)

از آنجا که میراسماعیل شاه بلیاس رنگین حسن دینش و کمال آراستگی تمام داشت بعد مطالعه جواب مذکور نهایت حظی برد و سرخوش باده تمسک گردیده و این کمترین را بزبان تحسین آفرین خوانی نمود و هم صله عطای نمود از آنجا که دیده حقایق بین ارباب بصیرت از فطرت استنباط چگونگی حال بحری تواند نمود و از حقیقت حال برگی به کشته صفات اخلی تواند رسید.

برگه در پختان بین در نظر هوشیار . هر ورقش دفتر است معرفت کرد کار

غرض که باز بچنگ سر گذشت اشرف الوزراء وزیر فتح خان در نوای بیان آورده میشود که در سنه یک هزار و دویست و سی و دو هجری وزیر مدوح بندگن شاه محمود شاه را در پشاور گذاشته خود معه حشم و امیر دوست محمد خان روانه کشمیر گردیده که سردار محمد عظیم خان ناظم کشمیر بهوای کشمیر در مقام بغی و متزندی آمده بود اشرف الوزرا بقطع منازل در کشمیر رسیده سردار محمد عظیم خان را عظیم گوی گوی مالی داده فرمان بردار نمود و مالیات کشمیر از او گرفته و تمام نظامت کشمیر باز بدست آورده مراجعت فرمای پشاور و بندگن شاه محمود شاه ایام زمستان در پشاور گذرانیده پیش از ورود وزیر موصوف در موسم بهار عازم کابل و با ششام گلهای عیش و نشاط کابل مشام آرزوی را معطر و معتبر داشت و شاهزاده کامران ذرا احمد شاهی جرعه نوش باده دولت کامرانی بوده و حاجی فیروزالدین شاه در دار السلطنه هرات معتکف حریم کعبه مسرت و انبساط بوده که درین اثنا در ماه ربیع الثانی صدر شاهزاده میرزا عباس علی نایب مشهد مقدس معلی معسلمان مجاز به و جوش به عزم کشمیر هرات از مشهد مقدس برآمده حاجی فیروزالدین شاه بخریافت این معنی احرام کعبه مسرت و انبساط شکسته چون موج در اضطراب و بیج و تاب آمده تمام سرگشت عزم و اراده شاهزاده میرزا عباس علی شاه بقلم آورده طرف بندگن شاه محمود شاه و شاهزاده کامران بدست چایاران . بشرق شتاب روانه قندهار و کابل نموده و استمداد و کتک طلب کرده که زود کمک برسد والا ملک هرات از دست تصرف ما خواهد رفت شاه محمود شاه که در کابل به نظاره گلهای کونا کون عیش و نشاط سرگرم بود بمجرد دریافت این خبر وحشت اثر گلهای عشقش در چشم راحتش خار بنظر آمده سرعته همین احوال را طرف اشرف الوزراء وزیر فتح خان که در پشاور بعد معاودت کشمیر رفیق افزای بود بدست چایاران سریع السیر فرستاده اشرف الوزراء مذکور بمجرد استشام رائحه این احوال انتظام بعضی مهمات پشاور که در نظر داشته همچنین مهمل گذاشته بجناب استعجال از پشاور معه حشم روانه کابل گردیده و بخدمت بوسی شاه محمود شاه مشرف شده در جزو و روز تدارک سامان گرفته از حضور شاه محمود شاه بصورت صلاح رخصت بسر فریزی خلعت فاخره روانه احمد شاهی گردیده و بطنی مرا اخلی فوراً داخل احمد شاهی گردیده بسلام شاهزاده کامران کامیاب شده در ساعت به خلایق فاخره شرفرازی دریافت و در چند روز جمع آوری قشوات از طایفه دزانی بار کنزنی و فوغلزنی و نورزنی و باغزنی

واجبکنزنی و غلزنی و انگزنی و خلزنی و عوتسکی و اندری و غیره طوایف نموده و مبلغات سی لکپه روپه عوض تنخواه بسیار داده سران و سرکردگان را بخلاف قاخره سرفراز ساخته معجمیت پنجاه شصت هزار لشکر شائسته مسلح مکمل خوش اسباب و آلات مبارزات از توپها و شپین خانه و زنبو رگ و شمشال و غیره از احمه شاه می عازم هرات گردیده و اشرف الوزراء از بسنگه شجاع و سخنی بود در عرض راه هرات دست جود و کرم بکشد بخواهین عاقبتقام و امراء ذوالا احترام و مهر خاص و عام در هر منزل بخلاف قاخره و بخشش متکثره سرفراز و خوشوقت می نمود تا رفتن هرات بیست و چهار لکپه روپه فقط بخشش اشرف الوزراء بقلم محاسبه آمده و قتیبکه اشرف الوزراء داخل هرات گردیده حاجی فیروزالدین شاه از مقام اشرف الوزراء نهایت در مقام عرفات لبیک گوی خوشی و نشاط آمده در باغ شاهزاده ابوالقاسم که در زهد و صفائی با فردوس برین دم موافقت مجروحکم اقامت و وزیر معدوم داد و در مراسم اعزاز و اکرام و مهمانداری اشرف الوزراء دقیقه از دقیق نامرعی نگذاشته و آناً قاناً از امتیاز نسایم عنایت شاهانه و شکفته گی از هرات خاطر اشرف الوزراء میبرد اذیت و ساعت بساعت از می خوشگوار اشفاقات خسروانه بر شاری دماغ و وزیر موصوف می گوید اینک خود از آن غافل و بیخبر که قلم تبرنگ طراز در اعظام سلطنت چه لغت بازی است و منشی کسارتخانه غضا و قدر در انشاء رفسم چه تدبیر است .

دربیان رفتن وزیر فتح خان در اندرون قلعه هرات بجهت خوردن

ضیافت و گرفتار نمودن حاجی فیروزالدین شاه و باسیری

شیرازی کورستان در اوردن اجانب قتلهار

دیر قلم خوش رقم انعام این معنای را بر صحنه بیان چنین نگارش میدهد که اشرف الوزراء وزیر فتح خان بعد از ورود هرات در ظاهر احرام کعبه عبودیت و خدمتگذاری حاجی فیروزالدین شاه بیست در مقام عرفات بندگی و فرمان برداری لبیک گوی و در باطن روی گردان قبله صداقت و اخلاص بوده در فتنه و تدبیر تدبیر قلعه هرات و گرفتاری حاجی فیروزالدین شاه بوده از آنجا که قلعه هرات در استحکامی و متانت نظیر ندارد بلکه چون سدسنگه ریست که اکثر مخالفین با جوج ماجوج طینتان را هرگز بر آن دسترس نیست مگر از اندرون قلعه کسدام آتش دغا بازی شعله ور نگردد و الا ممکن نیست که به آسانی به تسخیر قلعه هرات کسی پردازد با وجودیکه حاجی فیروزالدین شاه بردوازهای قلعه هرات چو کی مقرر نموده همین حکم داده بود که احدی از لشکر اشرف الوزراء با صلاح اندرون قلعه مذکور نگذارند و اگر بصلاح در آید مضایقه نداده اشرف الوزراء ازین ماجرای واقف شده و به صورت این احتیاط و تیغ بر مرآت ضمیر اشرف الوزراء انعکاس پذیرفته بدهد باخوان کرامان خود و امراء هرات هر یک بر سرار یردل خان و سرهارد کهنه دل خان و سرهارد شبردل خان و غیره خوانین هم خوان شمع افروز مشکوالت و امثالهم در مجلس و شادان هم بنی الامیر گردیده چنین تجویز فرموده اند

که جوانان زبده نهنک دریای جنگ یگان یگان بوسلحه از هر دروازه هرات اندرون قلعه هرات رفته در کاروان سرای ها متوقف شوند و از بازار هرات از هر قسم اسلحه خریده مستعد و آماده باشند و در وقت کار آمدن حاضر شوند بعد از سه روز اشرف الوزرا حسب طلب حاجی فیروزالدین شاه بجهت ضیافت خوری معه سه چهار صد عمده و فاعله خود و برادران و امرا اندرون قلعه هرات رفته حاجی فیروزالدین شاه در باغ شالامار که اندرون قلعه هرات است اساس ضیافت و مهمانداری برپای آورده فروش پشمینه رنگارنگ گسترانیده و شمع های کافوری روشن ساخته و چراغان بندی نموده و لولیان پری و شان خوش خوان که بیک ادای ناز و کوشش و اشاره ابروی گمان و تبر و کمان غمزه هزار هادل شوریدگان عالم نظاره را مجروح ساختی و به یغمای پردی مجلس بلباس های رنگین و مزین بزبور های سنگین در آن مجلس خلد اساس حاضر آمده بودند . هر گاه اشرف الوزرا داخل مجلس ضیافت گردید اولاً میهمان های پری از کباب و شیشه های پراز شراب که به حاضر آور دند بده قانون نای نوش بلند آواز گردیده و شمع محفل آرائی روشن شده و اطعمه گوناگون در خوان ها با بالابوشهای زربفت و کمخواب حاضر آوردند . بعد تناول غذای سازهای گمانیه و ستار و چنگ و مردانک و طبله و غیره در آن مجلس در نوای آمدند و لولیان شیرین کار شهر آشوب در خواندن و رقصدن آمدند .

ع - چنان بودند صبر ازدل که ترکان خوان بغارا اشرف الوزرا از معانسه این تماشا نهایت نغمه سنج مسرت و خرمی گردیده اولاً مینای سهبای دم بدم بسر نگوئی اقبال حاجی فیروزالدین شاه بلبزیرین قدح بخت می برداخت و قدح دست بدست چون آسبای فلک در گردش بود که بزم نشینان از بس باده خوری بر فرش بیخوری و بیپوشی نقش فالین شدند که بیکارگی از مینای ضمیر و وزیر قلقل گیر گیر حاجی فیروزالدین شاه بر آمده در چنین بزم نشاط چنگ چنگ در نوای آمده عمده اشرف الوزرا که سابق در شهر هرات آماده نشسته بودند و منتظران این نغمه بودند هر گاه ازین نغمه چنگ آگام شدند با اتفاق سردار دوست محمدخان جلوه ریز بر قلعه ارگ هرات گردیده در طرفه العین قلعه ارگ را گرفتند و در یکدم سابقی اجل می خوشگوار حیات چندین مبارزین بضرر شمشیر و تفنگ از شیشه زندگانی بنگار منات ریخته و مبارز اراده حق در میدان چندین سرهارا گویی فنا ساخته در آنوقت در شهر هرات شور و غوغای رستخیز برپای شده حاجی فیروزالدین شاه از نوای چنگ عیش در چنگ نیش وزیر مبتلا و از فقهه مینای عشرت سرنگون قدح حسرت و از تماشای لولیان گلرخان پری و شان عرق انفعال برجبین خالد آورده چون شمع در سوزو گداز جیرانی و از آوازه های خوش ساز سازهای آماندوه و ملال از گوشه دل می کشید و از ادای ناز نیاز بدر گام ایزد بی نیاز نموده دست آفسوس میسازید و لب حسرت بدندان می خنجد و می سرانبد

ازان غافل که ایام ستمگر چه دارد بامن دلخسته در سر
 نبودم و افسان از نمیدانم که میسازد چنین صبح مرا شام
 جهان را مقتضای حال اینست که با کس که چنان گماهی چنین است
 بدینقرار اسیری حاجی فیروزالدین شاه درسته بنگار او و دود و سیوسه هجری مقدسه
 در هرات صورت وقوع گرفت .

در بیان رفتن اشرف الوزرا وزیر فتح خان بنابر جنگ میرزا عباس علی شاه

و هزیمت یافتن طرفین و رسیدن وزیر فتح خان در هرات خلد آیات

وزیر قلم مشکین رقم که ناظم مهام ولایت سخندانان است در تحریر این مدهای چنین بیان مینماید که چون اشرف الوزرا وزیر فتح خان باین حمله وری و تزویر رخنه انداز کعبه خاندان حاجی فیروزالدین شاه گردیده تمامی خزاین و دقایق از جواهرات واقعه نفیسه و زر و زیور و غیره متاع گران مایه هر چه در پندایق سلطنتش بود همه را بدست بغمای خود آورده بعد از چند ایام حاجی فیروزالدین شاه را معه حرم محترم با سپری و دستگیری در کجاوه های انداخته پدارشتران نموده با سواران چو کتی روانه قندهار بحضور شاهزاده کامران نموده اگر چه ازار تسکاب چنین حرکت وزیر فتح خان نسبت بخاندان حاجی فیروزالدین شاه میر غضبان پیش روی خبال غیرت شاهزاده کامران در عین غضب آمده و شمشیرهای برهنه انتقام بدست گرفته در فکر روانگی هرات گردیده که انتقام حاجی فیروزالدین شاه را از وزیر فتح خان بگیرد که درین اثنا خیر رسید که شاهزاده میرزا عباس علی قاجار نائب مشهد مقدس بجمعیت لشکر بسیار و سامان مجاربه بشمار داخل سرحد هرات گردیده شاهزاده کامران از دریافت این اخبار وحشت آمار روانگی هرات موقوف داشته چند ایام توقف اختیار نموده اشرف الوزرا وزیر فتح خان که در هرات دایر بود با استدراک حرکت شاهزاده میرزا عباس علی قاجار فعه جمعیت عساکر و اسباب مجاربه مستعد مقابله میرزا عباس علی و تکالیف ابواب قلعه هرات و محافظت آن سیزد و کلای امیران شده هریک زبده نجبای میرانمعل شاه و کمال امیران غنیمت آباد و شرافت پناه حاجی شیر محمد خندان و کمال امیران خیر بنور نموده و آنها را محفل اعتبار خود داشتند بعد از آنکه مقابله میززا عباس علی گردیده و چون نزدیکی لشکر رسیدند اولاً از طرفین و کلای معتبر که فعه طرازان مقام خیر و آهنگ نوایان قدون دفع شرمیانشند زمین شدند و هر چند و کلای مذکور چنگک مصالحه و مضاغه برانتهقل طرفین بصد طرز عافانه در نوای در آوردند لیکن از ساز کاری آنک موافق ساز کاری نیامده بلکه وائی مخالف جنگ بر آمده و از نقات اضراب اتواب فعه خونریزی از طرفین بلند گردیده در این حالت غور پیشه جلالت و پهادری و هز بر کوه شجاعت و دلآوری سردار شیردان خان از زوی شیرعلی بروای توب و تنسک نکرده بلکه گوزه خر بنداشته بجمعیت دوهزار جوانان خوسی استیسه کار آزموده از عمه خود پروانه و از بر شعاع شعاع توبخانه قاجار جلوه رز گردیده توبخانه بدست خود آورده بعد گرفتن توبخانه لشکر قاجار چون دود باهم پیچیده که از بس دود توبخانه شش جهات هم بنظر نمی آمده در هم ویرهم گردیدند در عین این هنگامه رزم از قضای الهی گوله تفنگ بر خماره وزیر فتح خان خورده مجروح گردیده و از میدان جنگ عنان تاب گردیده رخ نهاد هرات و شاهزاده میرزا عباس علی بجای خود معه چشم صحرای نور در هزیمت اشرف الوزرا در عرصه دوازده پاس خود را از میدان گاه جنگ با قلبی سیاه در قلعه هرات رسانیده و مفتاح ابواب قلعه مذکور که بدست و کلای بنده بوده در همانوقت

ابواب هرات بروی وزیر ممدوح کشادند . از اینجا که ملك هرات سخت ملکی است و از ترك تاز جماعة اوزبك مردم فروش خلاصی ندارد و از اهل شكست گهای دوباره در قلعه هرات راه دخول نیافته و همیشه لشکر مزیت یافته با سبیری اوزبك و تبر کن میروند لیکن اشرف الوزرا بسبب سپردن مكالید قلعه هرات بو كلای امیران سنده از چنگ ترك تاز از بك و تركمن امان یافته سالها در اندرین قلعه متدكور باز جای کامرانی و حکمرانی یافت . بعد این خدمت و كلای امیران سنده در حضور اشرف الوزرا بسیار معزز و محترم و مقرب گردیدند و عجیب تر نکته اینست که وقتیکه عساكر طرفین از میدان گاه جنگ اسباب جنگ و خیام گسلگون وغیره سامان گذاشته جنگ فرار در نوای آوردند بعد مدتی چون نبرد گاه از غبار و دود مضا کردید درین اثنای عیسی خان کوهی خر سواره و ... هزاره که همیشه کوه نشین و سحرای نورد زد و بر دمی باشند در میدان گاه جنگ رسیده تمام اسباب از خیام گسلگون وغیره در چنگ غنیمت خود آورده بار خران نموده بردند چون زهر جنگ آنها چشیدند و می خوشگوار غنیمت اینها نوشیدند . عجب کارخانه الهی جل شانہ میباشد اینهمه نزاع مابین مخلوقات محض به آرزوی نفس نافرجام و دنیاوی . بی وفاست فقط و این مقدمه درسته . یکپزار و دو صد و سی و چهار هجری صورت و فروع یافته .

در بیان رفتن شاهزاده کامران از قندهار طرف هرات

و گرفتار نمودن وزیر فتح خان و گور ساختن او را

توسن قلم مشکین رقم در طی منازل این مدعی چنین تیز گام بیان میرود که هر گاه این نوای مخالف از قانون مزیت وزیر فتح خان بسکوش شاهزاده کامران رسیده از غیرت در بیج و تاب آمده در چند روز تهیه کامران گرفته و مجمع آواری کشتونات کرده معه امرا هر يك شاه بسندخان السکوزی و یار محمد خان و عبدالصو و خان بارگزی وغیره خوانین از قندهار تشریف فرمای هرات و خوانین منگور با وزیر فتح خان در مقام مخالفت و عناد ثابت قدم بودند و همیشه آراغتون عداوت و طبل ناموافق با وزیر ممدوح می نواختند لیکن قادر نمی شدند و منتظر وقت بودند هر گاه شاهزاده کامران بقطع منازل رونق افزای هرات گردیده سردار دوست محمد خان پیش از نزول اجلال شاهزاده کامران با اشرف الوزرا وزیر فتح خان بر جواهرات غنیمت حاجی فیروز الدین شاه طبل ناسازکاری نواخته معه عمده لشکر خود از هرات بر آمده روانه کشمیر گردید که در نزد سردار محمد عظیم خان رفته خود را بدست خود گرفتار و نظر بند نمود ، و اشرف الوزرا وزیر فتح خان معه برادران خود هر يك سردار پردل خان و سردار کهندل خان و سردار شیردل خان مشرف استیلام شاهزاده کامران گردیده بمفاتیح ابواب قلعه هرات بمدادی آداب و نیاز تسلیم شاهزاده ممدوح نمودند و بنوازش خلاع فاخره سرفرازی یافتند . اگر چه اشرف الوزرا تسخیر قلعه هرات از دست حاجی فیروز الدین شاه و گرفتاری او بموجب حکم و صلاح شاهزاده معظم علیه نموده بود که عمال تسخیر سلطانه هرات همیشه در مرآة خیال خاطر شاهزاده ممدوح جلوه نازم میداد با وجودیکه اشرف الوزرا مطابق حکم شاهزاده کامران مرتکب این

امر گردیده بود - لیکن چوب حکم حاکم دوسر دارد و تلون مزاجی سلاطین رسمی است قدیم بسبب گوناگون بی عزتی و بد ناموسی خاندان حاجی فیروز الدین شاه غبار آزرده گی بر آئینه ضعیف شاهزاده کامران نشسته بود و میر غضبان خیال شاهزاده مندوح شمشیر های انتقام دردست داشته - از آنجا که دنیای بی وفا داور مکشافات است هر چه بکناری همان دروی - حاصل گندم ، گندم و حاصل جوی جو است ، مزد نیکی عاقبت یاداش بدکاری بدبخت اجرتی از بهر هر گداری مهیا کرده اند فی الجمله چند ایام شاهزاده موصوف از روی مصلحت وقت بمقرح داجونی و اعزاز و اکرام تقویت بخش دماغ اشرف الوزراء و برادرانش گردیده تا آنکه زنگ مظلوم و زعب به صیقل کاری نوازشات شاهزاده کامران از مرآة ضمائر وزیر و برادرانش بر طرف و هر لجه صورت اهلینان مشاهده می نمودند و از بس اشفاقان شاهانه در لباس فرحت و خرمی نمی گنجیدند و بر حسن خدمات خود مباحات و افتخار مینمودند با وجودیکه بعضی امراء و خوانین در حین شمع افروزی بزم خلوت از قانون صداقت و اخلاص نواهای مخالفت و عناد شاهزاده کامران و امیرانش گوشزد و وزیر نمودند از آنجا که اشرف الوزراء مست پادشاه فرود بی پروائی بوده و به خدمات و جانفشانیهای خود مینازید ازینجه نفعی راست قوی مصلحت امیران و خوانین صداقت آئین بگوش خیال نمی آورد و در مقام خود پسندی و خود بینی ثابت قدم . چون خود پسندی دلیل نادانی است اشرف الوزراء از جلاد قضا و قدر غافل و بیخبر که ساطور انتقام دردست دارد و از فساد منتقم حقیقی بی بصر که چگونه نوك نشتر در چشم بهارنش میزند و آب نور دیده از بزم بصیرتش میریزد .

دربیان گرفتار شدن وزیر فتح خان بدست شاهزاده کامران

و کشیدن چشم وزیر مذکور و فرار شدن برادران

وزیر نوك نشتر قلم تیز کفم چنین رنگ زن چشم مدعای میشود که بعد از چند روز شاهزاده کامران در باغ شاهی که بیرون قلعه هرائست اساس جشن و بزم آرائی برپای نمود . لولیان گلزار خان به صد زیبائی و رعنائی در آن مجلس حاضر آمدند و نوازندگان ساز عیش و عشرت موجود شدند و مجمعه های کباب و شیشه پر شراب مهیا نمودند و بازار تماشای ناچ سرگرم گردیده بعد حکم بر احضار وزیر و برادرانش داده اشرف الوزراء معه برادران هر يك سردار بردل خان و سردار کهندل خان بموجب حکم شاهزاده کامران در باغ آمده بی پروا قدم نهاد مجلس جشن گردیده دم بدم افداح شراب میزدند و کباب را می خوردند و معجو تماشای ناچ لولیان بری و شان خوش خوان شدند و از بس پادشاه خوری طاقح (١) گردیده چنانچه طائر هوش وزیر مذکور از آشیانه دماغ پریده مست و مدهوش در آن مجلس افتاده - شاهزاده کامران اگر چه بیشتر ساز گرفتاری وزیر مندوح با حریفان هم راز کوك ساخته بود و در وقت بیپوشی وزیر مذکور حریفان بزم نشینان بموجب اشاره شاهزاده کامران از جای جسته وزیر را گرفته دست و پای وزیر بکنند بسته بعد بعد گونه

نوك اشتر می بشارتش از ساغر دیده اش برخاک ریختند. سردار پردل خان را با اینهمه پردلی در حبس بردند و سردار کهندل خان از روی کوه دلی از مجلس دارگیر بر آمده روی در فرار نهاد و سردار شبردل خان که در خیام های خود بالشکر فرسودگی بود از شعله افروزی این واقعه هائیله یکبارگی در لشکرش شراره تفرقه افزاید. لیکن از شیره لی مستعد مجاربه گردیده و با همت جوانان پهلوان خود حملات دلبرانه بسیار نموده لیکن صورت تفریق لشکر خود دیده یاج استقرار در میدان رزم ننگ رفته طوعاً و کره‌اً عنان تاب گردیده تاب مقاومت نکرده و روی فرار بجانب قلعه کرش ملک خود نهاد شاهزاده کامران بعد کوری وزیر مذکور و کورفتاری پردل خان شادان و فرحان از باغ بر آینه داخل اندرون قلعه هرات شده بر تخت سلطنت هرات جلوس فرمای و منادی دور دور حکمرانی و جلوس سلطنت خود در شهر هرات کنانید و به فلاسائی امین و اعان رعایای ساکنین هرات از خاص و عام پرداخت چون نوعیکه اشرف الوذراء وزیر فتح خان ظاهر و جود حاجی فیروزالدین شاه بدام حبله وری صید مدعی خود نموده بود خود هم در چند اوقات معدوده در همان سنه صید سرینجه شهبان انجام شاهزاده کامران گردیده از آنجا که دنیا دار مکافات است و شدت فضا و قدر را تیغ انتقام در دست و بر چهار سوق بازار مکافات منتظر ایستاده بر طبق مضمون بیت :

جهان دار مکافاتست دارد طبع آینه
بهر رنگی که گردی صورت شود در اچنان بینی

دربیان آمدن شاهزاده جهانگیر خلف شاهزاده کامران طرف کابل

و جنگ نمودن با سردار دوست محمد خان و هزیمت یافتن

شاهزاده مندکور

صیاد قلم خوش رقم در صید طائران این مدعی چنین دام بیان می کنند که چون شاهزاده کامران بعد کوری و اسبری وزیر فتح خان مستقر سر بر سلطنت هرات گردیده .

رقم های مبارک کبابی از انتقام وزیر مندکور و جلوس بر تخت سلطنت هرات خلد ایالت به پیشگاه بند گمان محمود شاه و اندام خود و غیره هوا خواهان دولت رقمزده منشیان عطار در رقم نموده ارسال ساخت و الناس طلب شاه محمود شاه جانب هرات کرد و شاهزاده جهانگیر خلف خود را که در قندهار بود معه سردار عظام محمد خان الیکوزی حکم رفتن کابل داد و شهزاده سلطان علی سابق در کابل صدر نشین حکمرانی بود چون شهزاده جهانگیر معه چشم و سامان رزم در قلعه قاضی که نزدیک کابل است منزل انداز گردیده شاهزاده

سلطان علی توان مقابله و مجادله در خود ندیده کابل را گذاشته رؤسایه جرئت پشاور
 گردیده و شاهزاده جهانگیر بی دغدغه مقابله و جنگ داخل کابل گردیده و جرعه نوش
 باده حیکمرانی شده و بندگان محمود شاه حسب انماس کامران از احمد شاهی تشریف
 فرمای جانب هرات بعد رسیدن محمود شاه در فرات شاهزاده کامران خاتم سلطنت هرات
 بانگشت اقتدار محمود شاه پدر مانجه خود داده معه جمعیت حشم معه وزیر فتح خان
 و سردار بر دل خان از هرات برآمد بطی منازل داخل قندهار گردیده سردار دوست محمد خان
 که در کشمیر پیش سردار محمد عظیم خان نظر بند بود خیر اصغری این واقعه کوری
 اشرف الوزرا بموجب مصلحت سردار محمد عظیم خان بنا بر گرفتن انتقام اشرف الوزرا
 بسکمال درد و سوز گداز از کشمیر برآمد فوراً بقطع منازل وارد پشاور گردیده و از آنجا برادران
 خود را هریک عاجبها هان یار محمد خان و سلطان محمد خان و وزیر مستخدم خان
 و سعید محمد خان باهم متفق نموده باچهار هزار سوار جرار خوش اسبه از پشاور
 عازم کابل و در عراس راه شاهزاده سلطان علی که از کابل فراری شده بود با سردار
 دوست محمد خان ملاقی گردیده سردار محمود شاهزاده مذکور را با تفاق خود گرفته و جمع
 کابل شدند چون نزدیک کابل رسیدند سردار عظیم محمد خان الکوژی که وزیر شاهزاده
 جهانگیر در کابل بود نهایت مرد فیل و فنون بود صورت مخالفت را بلباس موافقت آراسته
 بطریق اخفای همراه سردار دوست محمد خان سلسله اتحاد و اتفاق را در حرکت و کتاب
 لطایف العیال را کشاده جملات تبریک طرازی و کلمات فنون سازی خواندن گرفت و مراسم پر حیل
 ببدین اعضا طرف سردار دوست محمد خان نوشته فرستاده که ما از تشریف فرمائی ایشان نهایت
 خوش شدیم و اینچنین وقت را از خدای عزوجل طلب میجوئیم که بارزوی دل خود
 کامیاب گردیدیم بر جهان و جهان این ظاهر و باهر است که شاهزاده کامران به بار ظالم
 و خدا نافرسان که از شتم گاری او هر کس وضع شریف صغیر و کبیر داستان طراز اند
 اشرف الوزرا وزیر فتح خان چه قدر خدمات و جانفشانی های نمود
 با وجود این همه جانفشانی ما با او چه کرد رفته رفته خلعت کوری چشم باو پوشانید پس
 دیگران را چه توقع خوبی و بهبودی است ما میان همیشه از شاهزاده کامران در هراس
 و نفس بسکام دل بر نمی آوریم مدبر اندیشه و فکر ما همین تدبیر نموده است که ما و شما باهم
 متفق گردیده و ما بین عهد و پیمان بموجب قسم کلام الله موثق بناخته شاهزاده سلطان علی را
 پادشاه مقرر نموده بر تخت سلطنت جلوس داده شود و شاهزاده جهانگیر که در کابل
 میباشند بدست اختیار ماست او را گرفته دستگیر ساخته در بالا حصار نظر بند خواهیم نمود
 بعد فکری تخریب بنیاد شاهزاده کامران کرده انتقام اشرف الوزرا و وزیر فتح خان
 از او کشیده خواهیم شد. لیکن بشرطیکه قامت آسمنداً دم بغلاع وزارت سر فرآزی باید